

بررسی دلایل اجتماعی تشّت روایات در باره پادشاهی همای چهارزاد

دکتر روح‌انگیز کراچی^۱

چکیده

همای چهارزاد به روایت حماسه ملی نخستین پادشا- زن ایرانی است که سرگذشتش آمیزه‌ای از افسانه، حماسه و تاریخ است. او دختر، همسر و جانشین بهمن اردشیر، پسر اسفندیار و پادشاه ایران بود. حضور همای در نقش پادشاهی و رهبری سیاسی کشور، حضوری غیر متعارف و چالش برانگیز بود. تکرر و اختلاف روایات در مورد او چون ضبط ۸ نام متفاوت، هویت یکسان پدر و همسر، رها کردن فرزند در رودخانه، یافتن فرزند، اختلاف در پادشاهی و مدت سلطنت و حتی ساختگی بودن شخصیت و پادشاهی او، موضوعی قابل بحث در حماسه، تاریخ و مطالعات زنان ایران است. از این رو در این جستار عامل این پراکندگی آرا و اطلاعات ریشه یابی و با خوانشی نو نقش جنسیتی همای و نگرش و واکنش سنتی جامعه به این تغییر نقش بیان شده است. در این تحلیل به این نتیجه رسیده‌ایم که موقعیت اجتماعی همای به عنوان زن - پادشا سبب تکرر روایات و رویدادهای زندگی او شده است.

کلیدواژه‌ها: همای چهارزاد، شاهنامه، تاریخ ایران، زن ایرانی، نقش جنسیتی.

۱- درآمد

همای چهارزاد در تاریخ و روایات ملی ایران به دوره‌ای تعلق دارد که در پرده‌ای از ابهام است. در تاریخی که به استناد منابع غربی نوشته شده است، پس از سقوط سلسله هخامنشی، دولت پارت‌ها بر سر کار آمد و «پارتیان رابط بین آنان [ساسانیان] و هخامنشیان بوده‌اند» (گیرشمن ۱۳۸۴: ۳۴۴). تحقیقات رومن گیرشمن در تاریخ ایران بر اساس باستان‌شناسی انجام

۱- دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی r_karachi@yahoo.com

شده، در کتاب *ایران از آغاز تا اسلام*، تاریخ ایران را از مهاجرت مادها و پارس‌ها آغاز می‌کند و سپس به پادشاهی مادها، هخامنشیان، پارتیان و ساسانیان می‌رسد. در این تاریخ، نامی از سلسله کیانی نیست. اما در تاریخی که بر اساس اساطیر، روایات ملی و نوشته‌های تاریخ‌نویسان پس از اسلام تنظیم شده است، سلسله پادشاهان ایران با پادشاهی گیومرث آغاز می‌شود و پادشاهان پیشدادی، نخستین سلسله پادشاهی ایران را تشکیل می‌دهند. پس از پیشدادیان، سلسله کیانی با پادشاهی کی قباد، فرمانروای ایران می‌شوند و پس از آنها سلسله تاریخی ساسانیان، تاریخ پادشاهی ایران را می‌سازند. گسستگی تاریخی که بر اثر جنگ‌ها و شکست‌ها پدید آمده، مهم‌ترین علت ابهام آغاز تاریخ ایران است و به سبب کمبود منابع، نمی‌توان با قاطعیت بعضی از روایات را پذیرفت و دیگری را انکار کرد. این پژوهش به استناد روایات ملی، منابع فارسی میانه و تاریخ‌های پس از اسلام انجام شده است. همای چهارزاد در حماسه ملی از پادشاهان سلسله کیانی است؛ دختر و همسر بهمن اسفندیار یا بهمن اردشیر، که پس از مرگ پدر و همسرش به پادشاهی ایران رسید و مادر داراب بود (فردوسی ۱۹۶۷: ۱/۳۷۲-۳۵۴). اختلاف در تاریخ‌های فارسی و عربی در مورد زندگی شخصی و سیاسی همای از نام‌ها و لقب‌های متفاوت برای او آغاز می‌شود تا اختلاف در نام پدر، همسر، نگهداری از فرزند، مدت سلطنت و اینکه چندمین پادشاه ایران است. او را به نام‌های متفاوتی خوانده‌اند؛ چون: سمیراندخت، همای دختر حارث ملک مصر (مجموعه التواریخ ۱۳۱۸: ۴۱۸،۳۰)، یا خمائی دختر بهمن ملقب به شهرزاد، چهارزاد، چپراچات که ۳۰ سال پادشاهی کرد (طبری، ۱۳۵۱: ۸۵)، همایه یا حمای (مسعودی ۱۳۴۴: ۶)، خمائی دختر چهارزاد شانزدهمین پادشاه پارس با ۳۰ سال پادشاهی (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۱/۱۹۳)، همای چهار آزاد، شمیران دختر بهمن و ملقب به هما، هفتمین پادشاه کیانی (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۱۰، ۳۸)، خمائی دختر اردشیر بهمن با لقب چهار آزاد هشتمین پادشاه کیانی با ۳۰ سال سلطنت (ابوریحان بیرونی، ۱۳۵۲: ۱۴۶-۱۴۹)، خمای بنت بهمن هفتمین پادشاه کیانی که ۳۰ سال پادشاهی کرد (بیضاوی، ۱۳۸۱: ۲۸)، خمائی همسر بهمن (دینوری، ۱۳۶۴: ۵۱)، در بهمن نامه همای دختر نصر بن حارث پادشاه مصر بود که به همسری بهمن در آمد: «چنانست آیین و هم راه ما / کجا

نصر حارث بود شاه ما / مر او را یکی دختری چون پری / که هرگز نبینی بدان دلبری / همانست نام و چه فرخ همای / سرشتش چنین آمد از رهنمای» (ایران‌شاه بن ابی الخیر، ۱۳۷۰: ۱۱۵-۱۱۶) همای، شمیران بنت بهمن (حمدالله مستوفی، ۱۳۳۹: ۹۵) همای بنت بهمن ملقب به چهر آزاد بود و او را خمانی می‌گفتند (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۲۰۶). در مورد ازدواج او در اغلب منابع آمده است که به رسم زمانه و برای حفظ دودمان و نژاد از پدر بار گرفت، اما به باور ابن بلخی «او بکر بود و تا به مردن شوهر نکرد» (ابن بلخی، ۱۳۱۳: ۵۴). بنا به روایات تاریخی-حماسی قصه مادری او نیز حیرت آور است. زمانی که فرزندش به دنیا آمد شایع کرد که فرزند مرده به دنیا آمده، او را به دایه‌ای سپرد تا ۸ ماهه شد. پس صندوقی ساخته او را به آب فرات انداخت (فردوسی، ۱۹۶۷: ۳۵۶/۶) و به نوشته برخی تاریخ نویسان گهواره فرزند را به رودخانه کر در اصطخر یا به‌قولی در نهر بلخ افکند (طبری، ۱۳۵۱: ۸۶/۱) یا به آب اصطخر (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۲۰۶) انداخت. قصه از آب گرفتن فرزند توسط گازر نیز در منابع مختلف به صورت‌های متفاوت آمده است؛ صندوق را در آب انداخت، گازری بیافتش و داراب نام کرد (مجمّل التواریخ، ۱۳۱۸: ۳۱). در کتاب آفرینش و تاریخ آمده است: «کودک را در گاهواره‌ای نهاد و مال بسیاری به گروهی داد تا او را پرورش دهند و آنها را از پایتخت خویش بیرون فرستاد و آن دسته فرزند او را بردند و در کشتی نشستند تا اینکه به مذار رسیدند. طوفانی شد که کشتی را غرق کرد و همه آنها که در کشتی بودند غرق شدند و گاهواره بر روی آب ماند تا به ساحل دجله به دست گازری که جامه می‌شست رسید و دید که کودکی در آن قرار دارد (مقدسی، ۱۳۷۴: ۵۰۷). به روایت شاهنامه، گازری او را گرفت و داراب نامیدش و نزد او بماند تا بزرگ شد و سپاهی شد. در آن زمان رومیان به آن ناحیه [بلخ] حمله کردند و سپاهیان ایران به سرداری رشنواد به جنگ رومیان رفتند و پیروز بازگشتند. در این نبرد داراب از خود دلیری‌ها نشان داد. رشنواد رشادت‌های این سپاهی را همراه با گوهری که به بازو داشت برای همای فرستاد. او پسر خویش را شناخت، او را خواست و به جانشینی خود برگزید. همای در دوران سلطنت، پادشاهی عدالت گستر بود و به آبادانی کشورش اهمیت می‌داد. در تاریخ‌ها آمده است که چندین شهر را بنا کرد که معروف‌ترین آنها بنای شهر اصطخر است که توسط

سربازان اسیر رومی ساخته شده است. « به پارس اندر سه بنا کرد. یکی به جانب هزاران استون که اصطخرست. دوم خهبین (حمهبن) به راه داراب و سوم در روستای گیمره » (مجمل التواریخ، ۱۳۱۸: ۵۵) در اخبار الطوال آمده است که: « بناهای روم را اسیر کرد و با خود آورد و برای او در ایران سه ایوان بزرگ ساختند یکی در وسط شهر اصطخر و دیگری کناره راه اصطخر به خراسان و سومی در راه داراب گرد و در فاصله دو فرسنگی اصطخر » (دینوری ۱۳۶۴: ۵۲). « جمعی گویند که چهل مناره و خانه‌ای عظیم که در وسط اصطخر بوده است و مسلمانان آن را مسجد ساخته اند و این زمان [۶۸۵ق] به غایت خراب است، از آثار اوست » (بیضاوی ۱۳۸۱: ۲۹).

۲- طرح مسئله و اختلاف روایات

نخستین منبعی که به پادشاهی همای اشاره کرده، بندهش از کتاب‌های دینی زرتشتیان است که نوشته است: در هزاره چهارم «چون پادشاهی به بهمن اسفندیاران رسید، ایرانشهر ویران شد. ایرانیان به دست خود نابود شدند و از تخمه شاهی کس نماند که شاهی کند. ایشان همای دخت بهمن را به شاهی نشانند» (فرنیغ دادگی، ۱۳۶۹: ۱۴۰). همای بهمن دخت سی سال پادشاهی کرد (همان: ۱۵۶). دینوری در اخبار الطوال تألیف حدود ۲۷۸ ق نوشته است: « گویند بهمن در آغاز یهودی شده بود و در پایان، آن آیین را رها کرد و به مجوسی بازگشت و با دختر خود خمانی که زیباترین زن روزگارش بود، ازدواج کرد و چون مرگ او فرا رسید خمانی از او باردار بود. بهمن دستور داد تاج شاهی را بر شکم او نهادند و به بزرگان کشور دستور داد فرمانبرداریش باشند.» (دینوری، ۱۳۶۴: ۵۱). محمد بن جریر طبری در تاریخ الرسل و الملوک تألیف قرن سوم قمری، خمانی دختر بهمن را یازدهمین پادشاه ایران می‌داند و مدت پادشاهی او را ۳۰ سال دانسته و نوشته است: « پس از بهمن دخترش خمانی به پادشاهی رسید. آورده‌اند که مردم او را به پاس محبت با پدر و قدردانی از مهر و عاطفه و سخاوت و شجاعت اش به مقام سلطنت رسانیدند. خمانی را به لقب شهرزاد، جهرآزاد، چیهراچات و جهرزاد می‌خواندند» (طبری، ۱۳۵۱: ۸۵-۸۷). ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه تألیف حدود ۴۰۰

قمری نوشته است: «قسم سوم، ملوک کیانی بودند که مردمی جبابره به شمار می‌روند و سلطنت دنیا در ایام ایشان میان امم متباین قسمت شد و در میان هریک از این سه قسم که گفته شد فترت‌هایی است که بدین سبب انتظام تاریخ به یکدیگر مشتبه می‌شود». او خمانی دختر اردشیر بهمن با لقب چهارآزاد را هشتمین پادشاه کیانی می‌داند که مدت ۳۰ سال سلطنت کرد (ابوریحان بیرونی، ۱۳۵۲: ۱۴۶-۱۴۹). حمزه اصفهانی در *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء* تألیف حدود سده چهارم قمری نوشته است: «همای چهارآزاد، وی شمیران دختر بهمن و هما لقب اوست» و هفتمین پادشاه کیانی بود (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۱۰، ۳۸). ابن واضح یعقوبی در *تاریخ یعقوبی* تألیف سده سوم قمری، خمانی دختر چهارآزاد را شانزدهمین پادشاه پارس می‌داند که ۳۰ سال پادشاهی کرد (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۱/ ۱۹۳-۱۹۴). در *مجمل التواریخ و القصر آمده است*: «همای چهارآزاد در نسب او خلافت، بعضی گویند دختر حارث بود، ملک مصر و بهمن وصیت کرد که پادشاهی او را باشد و آن را که از وی زاید و او زن بهمن بود و پارسیان گویند او خود دختر بهمن بود و ازین زن که دختر ملک مصر بود و او را شمیران بنت بهمن نام بود و به لقب او را همای خواندندی، از بهمن آستن گشت و ایشان روا داشته اند» (مجمل التواریخ، ۱۳۱۸: ۳۰) و در صفحاتی دیگر درباره بلخ پایتخت او و به آب انداختن فرزند و عماراتی که همای چهارآزاد در مدت ۳۰ سال پادشاهی درست کرده، مطالبی نوشته است (همان: ۵۴-۵۵). در شاهنامه ذیل پادشاهی بهمن اسفندیار آمده است:

پسر بد مر او را یکی همچو شیر	که ساسان همی خواندی اردشیر
دگر دختری داشت نامش همای	هنرمند و با دانش و نیک رای
همی خواندندی و را چهارآزاد	ز گیتی به دیدار او بود شاد
پدر در پذیرفتش از نیکویی	بر آن دین که خوانی همی پهلوی
همای دل افروز تابنده ماه	چنان بد که آستن آمد ز شاه
چو از درد، شاه اندر آمد ز پای	بفرمود تا پیش او شده‌های
بزرگان و نیک اختران را بخواند	به تخت گرانمایگان بر نشاند
چنین گفت کاین پاک تن چهارآزاد	به گیتی فراوان نبودست شاد

سپر دم بدو تاج و تخت بلند
همان لشکر و گنج با ارجمند
ولی عهد من او بود در جهان
هم آن کس کزو زاید اندر نهان
اگر دختر آید برش گر پسر
ورا باشد این تاج و تخت پدر
چو ساسان شنید این سخن خیره شد
ز گفتار بهمن دلش تیره شد
به دو روز و دو شب بسان پلنگ
ز ایران به مرزی دگر شد ز ننگ
فردوسی ۱۹۶۷: ۳۵۱/۶-۳۵۲

و ذیل پادشاهی همای چهارزاد ۳۲ سال بود، می‌فرماید:

به بیماری اندر بمرد اردشیر
همی بود بی کار تاج و سریر
همای آمد و تاج بر سر نهاد
یکی راه و آیین دیگر نهاد
همان: ۶ / ۳۵۴

چنانکه در منابع پیشین آمد در نام همای، دوره سلطنت، نام پدر، چگونگی نگهداری از فرزند و یافتن فرزند اختلاف روایت وجود دارد، اما در یک مورد اختلاف نظری وجود ندارد و آن هم شیوه مملکت داری اوست که با تحسین تاریخ نویسان همراه بوده است. اما کریستن سن، ایران شناس دانمارکی، در پژوهشی که راجع به دوره کیانیان انجام داده به یکباره مطالب مربوط به جانشینان بهمن را ساختگی می‌داند و نوشته تمام تاریخ نویسان و حتی روایت‌های ملی را رد می‌کند! او نوشته است: «چون در آغاز قرن هفتم میلادی رمان اسکندر از کالیستن دروغین (۱) به پهلوی نقل شد (از وجود این ترجمه پهلوی از راه ترجمه سریانی که از روی متن پهلوی صورت گرفته است خبر داریم) ایرانیان در آن شرحی مخلوط به افسانه از آخرین ایام سقوط سلسله هخامنشی، ملاحظه کردند. در روایات ملی ایرانیان، با استناد به همین اطلاعات محدود تاریخی سعی شد که حوادث مابین سلطنت گشتاسب کیانی و پایان شاهنشاهی قدیم ایران تنظیم گردد» (کریستن سن، ۱۳۴۳: ۲۱۲). او در ادامه می‌افزاید که: «از طرفی دیگر جنبه تصنعی روایات مربوط به همای و دو دارا محقق و آشکار است. بدین معنی

که از همای دختر گشتاسب، همای دیگری ساخته و او را دختر بهمن دانسته اند و با تعیین برادری برای دارا به نام ساسان که حقاً می‌بایست جانشین بهمن شود، حق ساسانیان را نسبت به تاج و تخت کیانی اثبات کردند، زیرا نسب این سلسله را با سلسله نسب ساختگی به کیانیان می‌رسانیدند. با انتساب اسکندر به پسری دارای اول و برادری دارای دوم، او نیز پهلوانی از تاریخ ایران گشت که لیاقت محبوبیت ایرانیان را یافت، خلاف تصویری که در روایت دینی نسبت به او وجود دارد» (همان: ۲۱۷). در چگونگی این اختلاف روایات و این ادعای حیرت‌انگیز کریستن سن، نخست باید منابع و نوع روایات را شناخت.

عناصر حماسی و افسانه‌ای داستان همای

در آمیختگی روایات اساطیری با تاریخ شفاهی ایران پیش از اسلام سبب اختلاف در نقل روایات شده و از این روست که تشخیص جنبه‌های واقعی و اساطیری آن بسیار دشوار است. آن چنان که یکی از تاریخ‌نویسان می‌نویسد: «در داستان فرمانروایان کیانی البته عناصر اساطیری بیشتر است، اما جنبه تاریخی نیز در آن هست» (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۶۱/۱). روایات مختلفی در تاریخ‌ها و حماسه ملی در باره همای، پدر، همسر، فرزند، مدت پادشاهی، رها کردن فرزند در آب، شناختن و به هم رسیدن مادر و فرزند وجود دارد. بخشی از این روایت به قصه دینی شباهت دارد (۲) و بخش‌هایی از قصه با عناصر حماسی و افسانه‌ای درآمیخته است.

الف: همسری همای با پدر! فردوسی می‌گوید:

پدر در پذیرفتش از نیکویی بر آن دین که خوانی همی پهلوی

فردوسی، ۱۹۶۷: ۶/۳۵۲

به نظر می‌رسد این همان رسم سنتی ازدواج با محارم است که در ایران کهن و در دوره هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان در دربارها و در میان طبقات خاص اجتماعی بنا به دلایل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی نظیر بیگانه‌هراسی، حفظ اصالت نژادی و جلوگیری از انتقال ثروت معمول بوده است؟ یا حدیث تنگ نظری جامعه‌ای سنتی - پدر تباری است که دختر را

مستقل و قدرتمند نمی دانست و او را همچون کالایی متعلق به پدر، برادر یا همسر تصور می کرد.

ب: موضوع حیرت آور شناختن همای، فرزندش را از میان آن همه سپاهی! در روایات آمده است که نخستین بار زمانی که همای پس از سالها فرزندش را میان سپاهیان دید از طریق غریزه و احساس مادری، فرزندش را از میان آن همه سپاهی شناخت! «چو دید آن بر و چهره دلپذیر / زیستان مادر پپالود شیر / بپرسید و گفت این سوار از کجاست / بدین شاخ و این برز و بالای راست» (فردوسی ۱۹۶۷: ۶ / ۳۶۲). به نظر می رسد چنین وابستگی عاطفی تا اندازه ای از واقعیت به دور است و احتمال می رود که زاینده ذهنیت راویان باشد.

پ: شنیدن صدایی از نامعلوم و پیشگویی حیرت آور ماورایی! زمانی که داراب در جمع سپاهیان بود، طوفان و باران در گرفت، خیمه ای نیافت، زیر طاق ساختمانی کهنه رفت و رشنواد شنید که از ساختمان کهنه صدایی بلند می آید که: « ز ویران خروشی به گوش آمدش / کزان سهم جای خروش آمدش / که ای طاق آزرده هشیار باش / برین شاه ایران نگهدار باش / که در تست فرزند شاه اردشیر / ز باران مترس این سخن یادگیر» (فردوسی ۱۹۶۷: ۳۶۰/۶) به نظر می رسد این افسانه بر اساس ذهنیتی طبقاتی ساخته و پرداخته شده است.

ت: از عناصر حماسی دیگر در این قصه، اغراق در مدت پادشاهی غیر متعارف بهمن، پدر و همسر همای است که ۱۱۲ سال بود و از ویژگی داستانهای پهلوانی است.

ث: اعتقاد به فره ایزدی یا کیانی برای به قدرت رسیدن همای. «فرمانروای کیانی حق سلطنت خویش را به اتکا یک تأیید الهی - فره کیانی توجیه می کرد» (زرین کوب، ۱۳۸۸: ۴۱/۱)

۳- هدف پژوهش و روش نقد

در این مقاله سعی شده است پس از گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه ای، به منظور بررسی رویدادهای زندگی و پادشاهی همای، داده ها با روش نقد تاریخی توصیف و تحلیل شوند و سپس با روش نقد اجتماعی مبنی بر مؤلفه زمان، طبقه اجتماعی و فضای جامعه، تأثیر جامعه بر سرنوشت زن بررسی شود و وجود این پدیده نادر از منظر برخورد اجتماعی مورد

تحلیل قرار گیرد. پس از آن با روش نقد زن گرا، آن چنان که «جنسیت در کانون پژوهش یک پژوهشگر قرار گیرد» (اعزازی، ۱۳۸۵: ۲۹۵) با خوانشی زنانه دوره ای از تاریخ اسطوره ای- حماسی ایران با محوریت یک پادشاه-زن تحلیل شود و با رویکردی زن گرا نقش جنسیتی همای مورد بررسی قرار گیرد تا واکنش جامعه مرد محور نسبت به تغییر ساختار هرم قدرت ارزیابی شود. در این نوع نقد راه‌های باز نمایی یا حذف زنان در نوشته‌های مردان مورد بررسی قرار می‌گیرد (هام، ۱۳۸۲: ۱۶۰).

۴- فرضیه‌ها

اگر فرضیه را پیش بینی رابطه بین متغیرها و رویدادها تعریف کنیم (اعزازی، ۱۳۸۵: ۲۹۱) چند فرضیه در مورد علل تشتت روایات و شایعات مربوط به همای چهارزاد وجود دارد که از آن جمله است: ۱- در آمیختگی رویدادهای دوران اساطیری-پهلوانی-تاریخی و گذر از مرز اسطوره و حماسه به تاریخ سبب روایات چندگانه در این باره شده است؟ ۲. واکنش جامعه مرد سالار در برابر پادشاهی یک زن و تغییر نقش جنسیتی، این تشتت روایات را موجب شده و این حجم زیاد بحث‌ها و شایعات را به وجود آورده است؟ ۳. اختلاف روایات به سبب تفاوت اعتقادات دینی در دوره‌ای متفاوت بوده که دگرگونی فرهنگی رخ داده است؟ ۴. هنجار شکنی پدر همای در مورد پادشاهی دختر در حالی که پسر هم داشته، سبب ایجاد روایات متعدد شده یا نوع ازدواج پدر با دختر سبب اختلاف روایت‌ها شده است. ۵. فره کیانی و نیروی جادویی همای چهارزاد در یک جامعه دینی- سنتی مرد سالار چگونه بوده است که او بدان وسیله به قدرت زنانه‌اش مشروعیت و حقانیت داده و توانسته است سال‌ها از عهده وظایف پادشاهی سرزمین بزرگ ایران به خوبی بر آید؟

۵- تحلیل یافته‌ها

چنان که پیش از این اشاره شد، پیرامون زندگی خصوصی و سیاسی و شخصیت این نخستین پادشاه زن ایرانی شایعات و روایات متعددی وجود دارد که باید چرایی آنها را شناخت و به علت پیدایی آنها پی برد:

۱- گذار خردمندان از اسطوره و حماسه به تاریخ. منابع تاریخی و حماسی، روایات متفاوتی در باره او نقل کرده‌اند که استاد خردگرای حماسه زیرکانه و استادانه مرز بین اسطوره و حماسه را با تاریخ منطقی تر تصویر کرده است و رویدادهای ذهنی -افسانه ای دوران اساطیری - حماسی را به واقعیت های تاریخی، خردمندان پیوند زده است: از این رو در سرآغاز پادشاهی همای چهرزاد، او را دختر بهمن اردشیر معرفی می کند و قصه حماسی را به واقعیت تاریخی متصل می کند. چون اردشیر، پادشاه دوران تاریخی است، ولی بهمن به دوران حماسی تعلق دارد.

به بیماری اندر بمرد اردشیر همی بود بی کار تاج و سریر
همای آمد و تاج بر سر نهاد یکی راه و آئین دیگر نهاد
فردوسی، ۱۹۶۷: ۶/ ۳۵۴

۲- هویت دوگانه همای. در تاریخ و حماسه ملی ایران دو شخصیت به نام همای وجود دارد که اگر این دو شخصیت منطبق با واقعیت باشد، یکی همای دختر گشتاسب است و دیگری همای دختر بهمن اسفندیار که به استناد تاریخها و روایات ملی و شجره نامه پادشاهان ایران، همای دختر بهمن اسفندیار نوه همای دختر گشتاسب است. اما کریستن سن وجود دو همای را انکار می کند و دختر بهمن را ساختگی می داند (کریستن سن، ۱۳۴۲: ۲۱۷). با این ادعای کریستن سن نیمی از تاریخ پادشاهی ایران حذف می شود، اما باید افزود که او از منابع غربی استفاده کرده است و درستی و نادرستی منابع را قرن ها بعد به دشواری می توان ارزیابی کرد.

۲- قدرت. « با آنکه جامعه کیانی هنوز بین زندگی شبانی و کشاورزی سیر می‌کرد» (زرین کوب، ۱۳۸۸: ۴۲/۱) و به استناد یافته‌های تاریخی اصولاً قدرت تصمیم‌گیری و اداره امور و رهبری سیاسی در دست مردان جامعه بود و این مسئله، پدیده‌ای جهان‌شمول به درازای تاریخ بشریت است، اما به گونه‌ای غیر معمول و شاید به منظور حفظ ساختار طبقاتی، حفظ نژاد و سرمایه و مهم‌تر از همه تاج و تخت پادشاهی، قدرت در دوره‌ای از تاریخ ایران از سوی پدر به دختر تفویض شده است. اگر چه به نظر می‌رسد ساختار قدرت متشکل از قدرت سنتی و رسمی مردانه‌ای بوده که با اقتداری ویژه جنس مؤنث را به لحاظ طبیعی و هم اجتماعی به اطاعت از خود وادار می‌کرده و مرد با این شیوه قرن‌ها در رأس هرم قدرت قرار داشته، اما حضور مستقیم همای چه‌زاد در صحنه سیاست توانسته است، آن نظم را بر هم زند و از سویی بر ابعاد اجتماعی هویت زن، شخصیت اجتماعی، جایگاه و نظام ارزشی زن در جامعه اثر بگذارد و در دوره ساسانی در حکومت پوراندخت و آذرمیدخت نمود یابد. به علاوه این موضوع را نیز نباید از نظر دور داشت که به استناد نظریه ذات‌گرایان، قدرت، ذاتی و طبیعی است و به احتمال قوی همین متغیر در به قدرت رسیدن همای تأثیر داشته است.

۳- جانشینی پدر. در اینجا پرسشی وجود دارد که چرا بهمن پادشاهی را به پسر بزرگ خود، ساسان نداده و تاج پادشاهی را به همای و فرزنددی که در شکم داشته، داده است؟ آیا قدرت تصمیم‌گیری همای بیش از برادرش ساسان بوده است؟ یا هیچ مرد لایقی در دستگاه حکومتی به نقل از بندهش نمانده بود که پادشاهی کند؟ یا برای بهمن جنسیت مطرح نبوده و شایستگی دلیل این‌گزینه‌ها بوده است، چنان‌که فردوسی می‌گوید:

اگر دختر آید برش گر پسر
ورا باشد این تاج و تخت پدر

فردوسی، ۱۹۶۷: ۶/۳۵۲

در اسطوره و روایات حماسی ایران چنانکه آمده است شاه باید دارای فره ایزدی باشد و همان فره کیانی است که او را شایسته پادشاهی می‌کند، پس بر اساس باور دوره کیانی، همای نیرویی جادویی داشته و فره ایزدی او را در دستیابی به مقام شاهی یاری رسانده است. بی‌گمان

این موضوع به دوره ای از تاریخ باز می‌گردد که بشر نیروهای ماورایی را باور داشته است. در تحلیل این موضوع واقعیت این است که پدر با شناختی که از دو فرزندش داشته، همای را به سبب هوشمندی و اقتدار ذاتی شایسته‌تر از ساسان می‌دیده و حیرت‌انگیزی این گزینش در اینجاست که با توجه به تصور غالب جنس‌گرایی در آن زمان، بهمن، خود را از زیر سلطه باوری سنتی رها کرده و زنی را به عنوان جانشین خود انتخاب کرده است، زیرا به قدرت و لیاقت پادشاهی در او ایمان داشته است.

سپر دم بدو تاج و تخت بلند	همان گنج و آن لشکر ارجمند
ولیعهد من او بود در جهان	هم آن کس کز او زاید اندر نماند
چو ساسان شنید این سخن خیره شد	ز گفتار بهمن دلش تیره شد
به دو روز و دو شب بسان پلنگ	ز ایران به مرزی دگر شد ز ننگ

فردوسی، ۱۹۶۷: ۶ / ۳۵۲

در تحلیل این ننگ که سبب شد ساسان چنین آزرده و آواره شود، ممکن است بتوان سه دلیل برای آن منظور کرد: ۱- غیر منتظره بودن این تصمیم از جانب پدر؛ ۲- ولیعهدی خواهر؛ ۳- ازدواج پدر با دختر خود.

۴- ازدواج. به استناد روایات موجود، ازدواج همای با پدر انجام شده، اما ساختگی بودن یا حقیقت داشتن آن مشخص نیست. به نوشته این بلخی، تاریخ‌نویس مسلمانی که نتوانسته این روایت را باور کند، نوشته است همای «بکر بود و تا به مردن شوهر نکرد». (ابن بلخی ۱۳۱۳: ۵۴). اما با توجه به نظام متفاوت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و بخصوص دینی در دوره پیش از اسلام و پس از آن، می‌توان احتمال داد که این عمل به جهت حفظ دودمان و به اجبار و به دستور پدر صورت گرفته باشد و بنا به فرموده فردوسی این نوع ازدواج سنتی بر طبق دین و آیین ایرانیان انجام شده است.

پدر در پذیرفتش از نیکویی	بر آن دین که خوانی همی پهلوی
همای دل افروز تابنده ماه	چنان بد که آبستن آمد ز شاه

فردوسی، ۱۹۶۷: ۶ / ۳۵۲

از زاویه دیگری می‌توان احتمال داد که چون این عمل در میان طبقه خاص اجتماعی بخصوص پادشاهان و درباریان پیش از اسلام مرسوم بوده، این شایعات و روایات متعدد، واکنش طبقات دیگر اجتماعی بوده، که آن را درست نمی‌دانسته‌اند.

۵- فرزند. به استناد منابع، همای، فرزند خود را در کودکی به آب رودخانه سپرد. به نظر می‌رسد در درستی این روایت باید اندکی تردید کرد و اگر چنین عملی انجام شده باشد، دلایل سیاسی توجیه بیشتری دارد تا دلایل فردی، چون ناخواستگی فرزند و حاصل تعرض بودن آن. زیرا بر طبق سنتی که در دربارها وجود داشته، فرزند را برای تربیت به پهلوانان یا بزرگان می‌سپردند؛ همان گونه که سیاوش و بهمن را از کودکی به رستم یا بهرام گور را به منذر بن عمرو بن عدی لخمی سپرده بودند (صفا ۱۳۷۱: ۱/ ۱۷۱) یا به سبب مخالفت با پادشاهی همای از جانب گروه‌های مخالف خطرهای فراوان در دربار برای ولیعهد پیش بینی می‌شده و منطقی- تر آن بوده که ولیعهد از آسیب‌ها دور بماند و به افراد مورد اعتماد دربار سپرده شود تا بزرگ شود و در زمان لازم به دربار بازگردد. به نظر می‌رسد این تحلیل به حقیقت نزدیک‌تر باشد تا دیدگاه نویسندگانی که چنین عملی را خودخواهی یا جاه طلبی همای ذکر کرده‌اند. در میان روایات موجود که همه همای را مقصر دانسته و او را عاری از عواطف مادرانه دانسته‌اند، در کتاب آفرینش و تاریخ روایتی متفاوت نوشته شده که رگه‌هایی از واقعیت در آن موجود است و به نظر می‌رسد مؤلف در پی آن بوده که قصه را به حقیقت نزدیک کند. او نوشته همای « کودک را در گاهواره ای نهاد و مال بسیاری به گروهی داد تا او را پرورش دهند و آنها را از پایتخت خویش بیرون فرستاد و آن دسته فرزند او را بردند و در کشتی نشستند تا اینکه به مذار رسیدند. طوفانی شد که کشتی را غرق کرد و همه آنها که در کشتی بودند غرق شدند و گاهواره بر روی آب ماند تا اینکه در ساحل دجله به دست گازی که جامه می‌شست رسید و دید که کودکی در آن قرار دارد (مقدسی، ۱۳۷۴: ۵۰۷). اما اینکه این قصه محصول ذهنیت جامعه است یا واقعیت دارد، به درستی معلوم نیست. شاید این تحلیل‌ها نتیجه نظرگاه امروزی ما باشد.

۶- حکمرانی. در شرح احوال سلاطین ایران آمده است که چون: «همای بر تخت شاهی نشست، پرده ای پرنیانی و زربفت در برابرش آویختند و به خاص و عام اجازت حضور داد» (ثعالبی، ۱۳۷۲: ۲۴۳). آیا این نوشته، عقیده شخصی ثعالبی، تاریخ نویس مسلمانی است که نمی توانسته زن را خارج از پرده و در نقش جنسیتی مغایر با دوره خویش تصور کند یا واقعیت داشته؟ از میان تاریخ نویسان تنها ثعالبی این روایت را نوشته است و چون در نوشته دیگر تاریخ نویسان به چنین موضوعی اشاره نشده است، بی گمان این عقیده شخصی ثعالبی است که باور این موضوع برای او دشوار بوده و دیگرگونگی زمان خود را با دوره تاریخ پیش از آن در نظر نگرفته است. موضوع دیگر این است که در اغلب این روایات، «همای بزرگترین ملکه عالم، پادشاهی عدالت گستر، نیکوکار و حافظ منافع مردم» معرفی شده است (ثعالبی ۱۳۲۸: ۱۷۹-۱۸۰). آیا او در واقع پادشاهی مهربان، عادل و دادگستر بوده، یا با پادشاهان مقتدر و مستبد مقایسه شده است که تاریخ نویسان چنین قضاوتی کرده اند. احتمال دارد تفاوت رفتاری زن و مرد نیز علت دیگر این قضاوت باشد. زیرا زن به سبب طبیعت زنانه اش ملایم و مهربان است و از خشونت پرهیز می کند و به سبب همین تفاوت رفتاری با دیگر پادشاهان، این گونه رفتارهایش مورد تحسین تاریخ نویسان قرار گرفته است.

چنانکه از یافته های تاریخی بر می آید در تمام طول تاریخ بشر و در جوامع مختلف تفکیک شغل و مقام بر اساس جنس وجود داشته و در بیشتر کشورهای دنیا نقش پادشاهی جز موارد استثنایی منحصر به مردان بوده، و احتمال می رود یکی از دلایل برتری مردان در جامعه، مقام سروری و فرمان رویی و مشاغل مردانه آنها از دوره های تاریخ بوده است. بنابراین شاید بتوان حضور همای را به عنوان پادشاه به ساختار فرهنگی - اجتماعی مساعدی ارتباط داد که پذیرای حکومت یک زن آن هم به مدت ۳۲ سال بوده است. بی گمان اعتراض جامعه در برابر نقش جنسیتی همای چندان گسترده نبوده که تأثیر مخربی بر جریان قدرت بگذارد و واکنش منفی مردم در همان حد شایعات و مخدوش کردن اخبار مربوط به زن-پادشا بوده است و از نوشته تاریخ نویسان چنین بر می آید که جامعه بدون قید و شرط حکومت یک زن را پذیرفته است و در اغلب روایات مملکت داری او را تحسین کرده اند. یا اگر نظام طبقه بندی اجتماعی در

ایران را بپذیریم، احتمال دیگر این است که شخصیت همای بازمانده دوران زن سروری در ایران کهن باشد.

نتیجه

همای چهرزاد به استناد حماسه ملی و تاریخ ایران نخستین پادشاه-زن ایرانی است. در تحلیل علت تشتت روایات در مورد زندگی و پادشاهی او در این مقاله، دو عامل مورد نظر قرار گرفت، نخست اینکه به سبب جنگ‌ها و حذف تمام آثار یک سلسله پادشاهی، در تاریخ این دوره از ایران گسستگی رخ داده و بازسازی آنها در دوره‌های بعد به صورتی ناقص، آمیخته با افسانه و غیر واقعی انجام شده. احتمال می‌رود وجود این همه روایت‌های مختلف همین باشد. عامل دوم جنسیت پادشاه است. در بررسی تطبیقی شخصیت و سرگذشت همای با دیگر پادشاهان سلسله کیانی چنین تعدد روایاتی در مورد مردان پادشاه وجود ندارد و به نظر می‌رسد علت وجود این همه روایات متعدد درباره همای این باشد که جامعه در رویارویی با زن و موقعیت او بیش از هر چیز به وجه جنسی هویت او نظر داشته و جنسیت، عامل بروز تشتت روایات و شایعات مختلف در باره او شده است. اگر این احتمال، واقعیت داشته باشد، تاریخ و حماسه شرمسار همای است که در برهه‌ای سخت از تاریخ ایران، مسئولیت اداره این سرزمین را به دوش گرفته و در برابر نگرش مردانه مقاومت کرده است و اگر پادشاهی یک زن را در سرزمین ایران امری طبیعی فرض کنیم و آن را متعلق به دوران زن سالاری در نظام اجتماعی ایران بدانیم، باید با تحلیلی انتقادی نظریه جامعه‌شناسان در مورد طبقه بندی جامعه به مرد سالاری را در آن دوره باز پژوهی کنیم و به شناخت و برداشت سنتی تاریخ نویسان از ساختار مرد سالاری جامعه ایران به دیده تردید بنگریم و در پی شناخت واقعی ساختار اجتماعی ایران باشیم. افزون بر عوامل مؤثر در تشتت روایات مربوط به همای، به عامل دیگری نیز می‌توان اشاره کرد و آن نقش جنسیتی در جامعه گذشته ایران است که در ایران نیز چون اغلب کشورها پادشاهی نقشی صرفاً مردانه بوده و این یکی از مشخصه‌های نظام‌های استبدادی- سنتی است که تمایز نقش در حدی آشکار در آنها وجود دارد. این تفکیک نقش

طی قرن‌ها در جامعه تداوم داشته و نهادینه شده، احتمال می‌رود تغییر این روش و این دیدگاه با واکنش همراه بوده و سبب نارضایتی در جامعه و در نتیجه بروز شایعاتی شده است که به نظر می‌رسد نیمی از آنها واقعی نیستند.

یادداشت‌ها

۱- علت آنکه نویسندهٔ رمان اسکندر را کالیستن دروغین (PseudC callisthene) می‌نامیدند، آن بود که وی روایات خود را به کالیستنس (Callisthenes) مورخ اسکندر منسوب می‌دانست (کریستن سن، ۱۳۴۳: ۲۱۲).

۲- بُن مایهٔ رها کردن کودک در آب را در قصه‌های دینی چون قصهٔ حضرت موسی نیز می‌توان یافت.

کتابنامه

ابن بلخی. (۱۳۱۳). *فارس نامه*. به کوشش جلال الدین تهرانی. تهران: ؟
 ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد. (۱۳۵۲). *آثار الباقیه*. به کوشش اکبر دانا سرشت. تهران: ابن سینا.
 اعزازی، شهلا. (۱۳۸۵). *فمینیسم و دیدگاه‌ها*. مجموعه مقالات. تهران: روشنگران.
 ایران‌شاه بن ابی‌الخیر. (۱۳۷۰). *بهمن نامه*. تصحیح رحیم غفیفی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 بلعمی، ابوعلی. (۱۳۷۹). *تاریخ بلعمی*. به کوشش محمد تقی بهار و پروین گنابادی. تهران: طهوری.
 بناکتی، داود بن محمد. (۱۳۴۸). *تاریخ بناکتی*. به کوشش جعفر شعار. تهران: انجمن آثار ملی.
 بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۳۸۱). *نظام التواریخ*. به کوشش میر هاشم محدث. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

ثعالبی مرغنی، حسین بن محمد. (۱۳۲۸). *شاهنامهٔ ثعالبی در شرح احوال سلاطین ایران*. تهران: مجلس
 ثعالبی، حسین بن محمد. (۱۳۷۲). *شاهنامهٔ کهن، پارسی تاریخ غررالسیر*. ترجمهٔ محمد روحانی. مشهد:
 حمدالله مستوفی، حمدالله بن ابی بکر. (۱۳۳۹). *تاریخ گزیده*. به اهتمام عبدالحسین نوائی. تهران: امیرکبیر.

- حمزه اصفهانی، حمزه بن حسن. (۱۳۴۶). *تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الارض و الانبیاء)*. ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- خواندمیر، غیاث الدین هماد الدین. (۱۳۳۳). *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر با مقدمه جلال الدین همائی*. زیر نظر محمد دبیر سیاقی. چ ۲، (افست ۱۳۵۳). تهران: خیام.
- دینوری، احمد بن داود. (۱۳۶۴). *اخبار الطوال*. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نی.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۸). *تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام*. چ ۱۱. تهران: امیرکبیر.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۱). *تاریخ ادبیات در ایران*. چ ۱۲. تهران: فردوس.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۵۱). *تاریخ الرسل و الملوک، بخش ایران از آغاز تا سال ۳۱ هجری*. ترجمه صادق نشأت. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۹۶۷). *شاهنامه فردوسی*. تصحیح م. ن. عثمانوف. مسکو: آکادمی علوم اتحاد شوروی.
- فرنیغ دادگی. (۱۳۶۹). *بندهش*. تصحیح مهرداد بهار. تهران: توس.
- کریستن سن. (۱۳۴۳). *کیانیان*. ترجمه ذبیح الله صفا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- گیرشمن، رومن. (۱۳۸۴). *ایران از آغاز تا اسلام*. چ ۱۶. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مجمعل التواریخ و القصص. (۱۳۱۸). *به کوشش محمد تقی بهار*. تهران: محمد رمضان.
- مسعودی، علی بن حسن. (۱۳۴۴). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مقدسی، مطهر بن طاهر. (۱۳۷۴). *آفرینش و تاریخ*. ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: آگه.
- هام، مگی و دیگران. (۱۳۸۲). *فرهنگ نظریه های فمینیستی*. ترجمه فیروزه مهاجر، فرخ قره داغی، نوشین احمدی خراسانی. تهران: توسعه.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق. (۱۳۴۷). *تاریخ یعقوبی*. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: نشر کتاب.